ZENDEGI-SALAM
ضمیمه روزنامه خراسان
شنبه • ۱۹ اسفند ۱۳۹۶
۲۱ جمادی الثانی ۱۴۳۹ • ۱۰ مارس ۲۰۱۸
شماره ۱۹۷۷۷ • تک‌شماره ۵۰۰۰ ریال
۱۰۰۰

زندگی سلام 1000 تایی شد

صفحات ویژه هزارمین شماره «زندگی سلام» درباره روزنامه نگاری سبک زندگی

الهه توانا

اشاره

حالا وقت اش رسیده است که به سبک و سیاق پیج‌های اینستاگرامی و کانال‌های تلگرامی، عکس گل و کیک بگذاریم توی صفحه و با فونت درشت بنویسیم «هزار تایی شدیم»! و یک ردیف شکلک بازوی قلمبیده قطار کنیم که یعنی ما خیلی خفنیم! بالاخره هزار شماره عمری است برای خودش؛ سه سال‌ونیم، هر روز، روزی هفت-هشت ساعت خواندن و یادگرفتن و نوشتن است. هزار بار خسته شدن و شکست خوردن و درس گرفتن و امیدوار شدن است. از آن هزارها هم نیست که نشان اغراق و مبالغه باشد؛ مثل وقتی حافظ می خواهد سختی عاشقی و دلبری را نشان بدهد و می گوید: «هزار نکته در این کار هست تا دانی» یا وقتی سعدی دست دلش رو می‌شود و اعتراف می کند: «هزار جهد بکردم که سرِ عشق بپوشم» یا وقتی از بدعهدی و بدخلقی کسی کلافه می‌شویم و می گوییم: «هزار بار بهت نگفتم...؟». ما جدی جدی، بی اغراق و مبالغه، هزار تایی شده‌ایم. هزار شماره زندگی سلام نوشته‌ایم و خوانده‌شده‌ایم و اصلا نکته همین جاست؛ چیزی که باعث شده این روز را جشن بگیریم، همین شادی خوانده‌شدن است. ما به قوت همراهی و رفاقت شما این هزار روز را گذرانده‌ایم. هربار خسته و بی حوصله بوده‌ایم، با پیام‌های مهرآمیز شما دوباره جان گرفته‌ایم. هربار سراغ فلان نویسنده و فلان ستون را گرفته‌اید، قند توی دل ما آب شده. هربار اشتباهات و کم‌وکاستی‌های مان را گوش‌زد کرده‌اید، احساس خوش‌بختی کرده‌ایم از داشتن دوستانی دلسوز. حالا در این شماره خوش‌یمن، رسم ادب دیدیم که شکر این همراهی را به جا بیاوریم. ما همه بچه‌های زندگی سلام، هزاربار قدردان لطف و مهربانی شما هستیم و هزار تایی شدن مان بهانه خوبی است تا با شما درباره روزنامه نگاریِ سبک زندگی حرف بزنیم. با ما همراه باشید.

«زندگی سلام» دعوت به زندگی است

یادداشت سید حمید حسینی | معاون سردبیر روزنامه خراسان

به واسطه بیش از ۱۶ سال کار در گروه های سیاسی و بین الملل روزنامه نگاهم به خبر و کار روزنامه نگاری به طور اجتناب ناپذیری با روحیات جدی و خشک این حوزه ها عجین شده است. شتاب زمان، تایید منبع، تنظیم و تیتر دقیق و دغدغه بازتاب درست مطلب همیشه همراهم بوده است. خلاصه همیشه مثل رابین ویلیامز در فیلم «جومانجی» در حال نوعی فرار برای رسیدن به انتها بوده ام. مثل خیلی از زندگی های این روزها. زندگی هایی که نیاز دارند یک جاهایی بایستی و چیزهایی را ببینی که بخشی از زندگی هستند و باید باشند اما در این شتاب گم شده اند. چیزهایی که وقتی خوب نگاه می کنی اگر نباشند یک چیزی از زندگی کم است. «زندگی سلام» برای من این حکم را در روزنامه نگاری داشته. دیده شدن جنبه هایی از روزنامه نگاری که در شتاب و جدیت گم شده بود یا اصلا مجال بروز نمی یافت و باید می بود. بدون تعارف جامعه ما این روز ها مریض است. دردهای بسیاری دارد و به نظرم مهم ترین دردش زندگی نکردن است به هزار دلیل. خیلی وقت ها آن قدر درگیر مشکلات اقتصادی و قسط و اجاره خانه و... همان قاعده هرم مازلو هستیم که به دیگر ابعاد زندگی نمی رسیم. آن قدر به دنبال تامین غذا، آب، تنفس، سلامت و امنیت هستیم که نوبت به دوستی، خانواده، عشق، عزت نفس، علایق و خلاقیت نمی رسد. اما واقعا این همه داستان نیست؛ خیلی وقت ها بلد نیستیم چطور زندگی کنیم. سبک زندگی مان مشکل دارد. بلد نیستیم چطور با هم حرف بزنیم، از هم انتقاد کنیم، چطور تفریح کنیم و سرگرم شویم و چگونه شاد باشیم. روزنامه نگاری سبک زندگی باید پاسخ به این سوال ها را در خود داشته باشد. راهی که دوستان و همکاران عزیزم در گروه «زندگی سلام» آغاز کرده اند و امروز هزارمین شماره آن منتشر می شود؛ تلاشی سترگ، قابل اعتنا و البته موفق -با همه محدودیت ها و مسائل این روزهای روزنامه نگاری- برای پاسخ به همین سوال ها. پاسخ هایی که دعوت به زندگی است.

زندگی سلام در سطح اول روزنامه های سبک زندگی کشور است

یادداشت شفاهی آرش خوشخو، سردبیر روزنامه «هفت صبح»

در فضای روزنامه‌نگاری الان، دیگر کار خبری جواب نمی‌دهد. داستان‌نوشتن دارد جای آن را می‌گیرد. منظورم داستان‌های مرسوم نیست. هر اتفاق و ماجرای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ورزشی و... را در روزنامه باید به صورت داستان نوشت. به نظر می‌رسد به تدریج روزنامه‌نگاری کار گران‌قیمتی خواهد شد، یعنی باید به جای خبرنگار و گزارشگر معمولی که خبر را از خبرگزاری‌ها کپی-پیست کند، نویسنده‌ها در روزنامه بنویسند. نویسنده‌هایی که قلم داشته باشند و بتوانند یک ماجرای خبری را به صورت داستان بنویسند و با قلم‌شان خواننده را جذب کنند. من فکر می‌کنم آینده مطبوعات در ایران به این سمت خواهد رفت و نویسنده‌ها جای گزارشگرها و خبرنگارها را به تدریج خواهند گرفت.

کاغذ هنوز جادوی خود را دارد...

مسئله این است که باید روزنامه خوانده شود اما جای نگرانی نیست، همان طور که کتاب کاغذی توانست در مقابل کتاب‌های الکترونیکی دوام بیاورد، روزنامه‌ها هم اگر راه را درست بروند، باقی می‌مانند. نگاه کنید، کاغذ و کتاب‌های کاغذی همچنان جذاب باقی ماندند. کاغذ هنوز جادوی خود را دارد. با این همه، ما روزنامه‌نگارها، باید سعی کنیم مطالب‌مان خواندنی باشد؛ ما باید برویم به سمت این که اتفاقات و ماجراها را داستانی کنیم و این کار سختی است. اما به نظرم زنده‌ماندن و جذاب بودن روزنامه بیشتر از آن که به فرم و عکس صفحه‌آرایی مربوط باشد، به قدرت قلم است. این‌طوری است که در آینده هزینه تولید روزنامه برای مدیرها بالا می‌رود و دیگر نمی‌توان با چند خبرنگار روزنامه درآورد. به تدریج یک گروه باید روزنامه‌نگاری را ترک کند و مخاطبی که می‌خواهد آگاه و سرگرم شود و چیزی یاد بگیرد به سمت روزنامه‌ها برمی‌گردد اما روزنامه‌ها باید برای سرگرم کردنشان نویسنده‌هایی ماهر و با کفایت و خوش قلم داشته باشند.

برای زندگی سلام آینده خوبی می بینم اگر...

به نظرم «زندگی سلام» از معیارهای روزنامه‌نگاری بالایی برخوردار است و در حوزه سبک زندگی در سطح یک کشور قرار دارد. زندگی سلام روزانه است و این ممکن است خسته‌کننده به نظر بیاید؛ اما روزنامه‌های مهم دنیا که در زمینه لایف استایل یا همان سبک‌زندگی کار می‌کنند هم اغلب روزانه‌اند. پدر خانواده سر صبح قبل از رفتن به سر کار، روزنامه می‌خرد. خبرهای مهم را می‌خواند و شب روزنامه را به خانه می‌آورد و بقیه خانواده آن را می‌خوانند، این چیزی است که باید اتفاق بیفتد. من برای زندگی سلام آینده خوبی را می‌بینم. البته این موضوع این‌جا هم اجتناب ناپذیر است که برای بهتر شدن و بهتر ماندن، زندگی سلام هم باید سراغ نویسنده‌های زبده و ماهر برود.

ضرورت تولید سبک زندگی برای زندگیِ در حال تغییر

یادداشت شفاهی دکتر احسان رضایی، نویسنده، منتقدادبی و دبیر سابق تحریریه «همشهری جوان»

دیگر خبر به ویژه خبر فوری در روزنامه‌ها جایی ندارد. خبر تحلیلی و خبر تحقیقی می‌تواند جایی داشته باشد اما اگر روزنامه‌ای بخواهد زنده بماند، دیگر نباید به فکر خبر فوری و واکنشی باشد. خبر باید کشف داشته باشد و البته تحقیق و تحلیل. توقع داریم در روزنامه، تحلیل خبرهایی را بخوانیم که مدام و لحظه‌به لحظه در فضای تلگرام به ما می‌رسد. کانال‌های مختلف فضای مجازی به دلیل سرعت بالا، خودشان مصرف کننده‌اند و نه تولید کننده، آن هم مصرف کننده‌ای که به دلیل سرعت زیاد دقت کمی دارد. در آن‌جا فرصت تولید نیست و باید فضایی برای تولید باشد و در حوزه‌های تحلیلی مثل سبک زندگی که به طور شگفت‌انگیزی در حال تغییر است، باید جایی برای پیشنهادها و تحلیل‌هایی برای سبک زندگی داشته باشد. کمتر از بیست سال پیش، اینترنت با این سرعت، خبرهای لحظه‌ای را منتقل نمی‌کرد، زندگی با این سرعت در حال تغییر نبود. حالا اتفاقاً بیشتر لازم است که نیازهای مان را بازتعریف کنیم و برای آن ها سبک زندگی تولید کنیم.

فکر می کنیم همه چیز را بلدیم

بزرگ ترین مشکلِ ما در روزنامه‌نگاری سبک زندگی این است که اصلاً احساس نیاز به سبک زندگی وجود ندارد. خیلی وقت‌ها فکر می کنیم ما که بلدیم. مثلا وقتی می‌خواهیم عطر بخریم، تصور می کنیم این که کاری ندارد، فکر نمی کنیم هر عطری زمینه مصرف خاص و مفهوم خاصی دارد؛ تازه این که فقط حوزه مصرف است. در حوزه معرفتی زندگی‌مان، در حوزه روابط با جنس مخالف ما تولید محتوا نداریم ولی در غرب مدام تولید می‌شود. به فیلم‌های درجه دو هالیوود نگاه کنید: همه این آموزش‌ها در این فیلم‌ها وجود دارد، در حالی که در ایران هنوز احساس نیازش هم وجود ندارد. به زندگی پدر و مادرهای مان نگاه کنید، قدیمی‌ها برای همه نکات زندگی‌شان برنامه داشتند. آشغالی را که در خانه تولید می‌شد حیوانات خانگی مصرف می کردند، بعد از فضولات حیوانات برای باغچه استفاده می‌شد. یادم می آید مادر من صابون‌های کوچک غیرقابل استفاده را در جعبه‌ای نگه می‌داشت و برای خیاطی استفاده می کرد. الان فرصت خیاطی برای خانم‌ها نیست یا اصلا ممکن است دیگر علاقه‌ای نباشد اما می‌توان در روزنامه‌ها نیازها را بازتولید کرد و بعد هم برایش مدل زندگی ارائه داد.

زندگی سلام در یک نگاه اجمالی

من تا حالا فرصت مطالعه جدی «زندگی سلام» را پیدا نکرده ام. اما در همان نگاه کلی، از این که مطالب و موضوعات دسته‌بندی شده بود، خیلی خوشم آمد. به نظرم مهم‌ترین مهارت در روزنامه‌نگاری به این سبک همین دسته‌بندی خوب و مناسب است، چیزی که در یک نگاه به چشم من آمد.

امیدی به زندگی سلام نداشتم، ولی...

گفت‌وگو با یکی از قدیمی ترین اعضای تحریریه روزنامه خراسان

«فائقه انوار»، تا مقطع کارشناسی ارشد رسانه درس خوانده و نویسنده و خبرنگار گروه سیاسی است؛ تقریبا به اندازه سن و سال من سابقه کار دارد و بمب انرژی تحریریه است؛ آن‌قدر که می تواند اول صبح با یک سلام بلند، روز همه بچه‌ها را بسازد. خانم انوار خوش‌رو و دوست‌داشتنی آن اوایل خیلی به موفقیت ما (زندگی‌سلام) خوش‌بین نبود و تردید داشت. امروز سراغش رفتم تا ببینم حالا بعد از هزار شماره نظرش درباره ما عوض شده است یا نه؟

شنیدم آن اوایل درباره موفقیت زندگی‌سلام تردید داشتید؟ چرا؟

قبل از زندگی‌سلام، صفحه «همشهری‌سلام» را داشتیم با محوریت کمیک و مطالب فان و طنز که خیلی هم خوب بود؛ فکر می کردم همان یک صفحه قرار است تبدیل به چهارصفحه شود. راست اش تصویر مشخصی از زندگی‌سلام در ذهنم نبود اما امیدی هم به آن نداشتم. زندگی سلام مثل میزی بود که احتمالا پایه طنزش قوی باشد و بقیه پایه‌هایش لنگ بزند. غیر از این به‌طور کلی ورود به عرصه‌های جدید، معمولا با محافظه کاری و مخالفت مواجه می‌شود. روزهای اول منتشرشدنش، خیلی جدی پی گیری‌اش می کردم؛ البته همچنان با دید انتقادی و بیشتر نقاط ضعف اش به چشم ام می‌آمد. دلیل دیگرم وجود چند نشریه قوی در زمینه سبک زندگی در عرصه مطبوعات بود و فکر می کردم خب در این زمینه چه کاری می‌شود کرد که آن‌ها نکرده‌باشند؟

الان اوضاع چطور است؟ بالاخره با ما آشتی کردید؟

یک‌روز بعد از کار قرار بود بروم مهمانی؛ یک مهمانی دوستانه که همه روشنفکر و تحصیل کرده‌بودند؛ خانه‌دار، پزشک، استاد دانشگاه، معلم و ... . همین که وارد شدم، همه شروع کردند به تعریف. از منتشرشدن زندگی‌سلام بیشتر از یک ماه نگذشته‌بود و در آن جمع اهل مطالعه و روزنامه‌خوان، همه درباره‌اش صحبت می کردند. فهمیدم زندگی‌سلام جایگاه خودش را بین قشرهای مختلف پیدا کرده‌است. غیر از آن در میان همه طیف‌های سنی مخاطب داشت؛ مثلا مادر شوهر مرحومم که حدودا هشتادوپنج ساله بود، صفحه سلامت را خیلی ویژه می‌خواند و حتی توصیه‌های این صفحه را به من یا پرستارش دیکته می کرد. برای دخترم، پرونده‌ها و صفحه کودک و نوجوان جالب بود. برادر شوهرم که فیلسوف و مترجم زبان فرانسوی است، ستون طنز صفحه آخر یعنی رادیو الان را که صابری می‌نوشت، فوق‌العاده می‌دانست. فهمیدم زندگی‌سلام دارد خوب کار می کند اما بدون نقطه ضعف هم نیست.

از نقاط ضعف‌مان بگویید.

به‌نظرم جای ساختارشکنی در سوژه‌یابی‌هایتان خالی است. یک خبرنگار توانمند، باید سوژه بکر پیدا کردن بلد باشد. چیز دیگری که به شما خیلی کمک می کند، یادداشت و مصاحبه‌های جذاب است. مثلا می‌شود با شخصیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی برخی افراد عادی جامعه که سبک زندگی شان، آن ها را ویژه کرده‌است گفت‌وگوهای جالبی در حیطه سبک زندگی ترتیب داد. همیشه زندگی هنرپیشه‌ها و خوانندگان و ورزشکاران جذاب نیست و اصرار بر پرداختن به آن‌ها صفحه را به سمت زردشدن می‌برد. مصاحبه‌های بدیع، از زاویه‌های جدید به صفحه قدر و قیمت می‌دهد.

شما که ما را از بیرون می‌بینید به‌نظرتان حالا بعد از هزار شماره چه شکلی هستیم؟

خوشگل و خوش‌رنگ و رو و پر از تنوع و بعضی وقت‌ها هم لوس. به‌طور کلی اما خیلی خوب از پس کار برآمدید. نقاط ضعف‌هم به‌مرور زمان کم می‌شود. فکر می کنم در هزار شماره، خوب رشد کردید.